

سنگ‌های گرسنه

علی خزاعی فر

سنگ‌های گرسنه (سی داستان کوتاه)

رابیندرانات تاگور

ترجمه عبدالعلی براتی

چاپ نخست، نشر گویا، ۱۳۹۹، تیراژ ۵۰۰

سنگ‌های گرسنه مجموعه سی داستان کوتاه بسیار خواندنی از رابیندرانات تاگور است. ترجمه آقای براتی از این مجموعه داستان هم ترجمه‌ای خوب و قابل قبول است. سبک تاگور، چنان که در پشت جلد کتاب آمده، ترکیبی است از شعر غنایی و رئالیسم. شعر غنایی تاگور در توصیف طبیعت و حالات روحی اشخاص داستان نمود می‌یابد و رئالیسم تلخ او در توصیف وضعیت مردمان تهیدست هند. مترجم هم تلاش کرده تا حد امکان دو کارکرد زبان در این داستان‌ها یعنی کارکرد غنایی (ادبی) و کارکرد رئالیستی را در ترجمه بازآفرینی کند. برای بررسی ترجمه این کتاب، یکی از سی داستان کتاب را به تصادف انتخاب کردم و ترجمه را با اصل مطابقت دادم. در کل ترجمه توجهم به چند جمله جلب شد که در اینجا از منظری آموزشی و به اختصار به توضیح دو نمونه اکتفا می‌کنم.

نام داستان انتخاب شده مجازات است؛ داستانی درباره دو برادر روستایی و همسرانشان که به شکلی تکان‌دهنده و هولناک حکایت از همسرآزاری دارد. یکی از دو برادر همسرش را می‌کشد و همسر برادر دیگر را وادار می‌کنند که به پلیس بگوید که او جاری‌اش را کشته است. این زن هم که گرفتار ظلم شوهر است به قتل اعتراف می‌کند. شوهرش این کار زن را به حساب محبت و فداکاری او می‌گذارد حال آنکه زن به دلیل تنفر از شوهر و به امید خلاص شدن از زندگی نکبت‌بار با شوهرش به قتلی که مرتکب نشده اعتراف می‌کند. داستان این‌طور شروع می‌شود:

When the brothers Dukhram Rui and Chidam Rui went out in the morning with their heavy farm-knives, to work in the fields, their wives were already quarrelling and shouting. But the people nearby were as used to the uproar as they were to other customary, natural sounds. As soon as they heard the shrill screams of the women, they would say, 'They're at it again' – that is, what was happening was only to be expected: it was not a violation of Nature's rules. When the sun rises at dawn, no one asks why; and whenever the two wives in this kuri-caste household let fly at each other, no one was at all curious to investigate the cause.

ترجمه چاپ شده:

وقتی دو برادر به نام‌های دوکهرام روی و چیدام روی صبح زود با داس‌های سنگین سر زمین‌های خود می‌رفتند، همسران، پیش از آن، داد و فریاد و جنگ و جدل آغاز کرده بودند. اما مردم آن دور و حوالی همان‌طور که به دیگر صداهای طبیعی و معمول عادت داشتند، به این جیغ و دادها وقعی نمی‌گذاشتند. تا جیغ و شیون زن‌ها را می‌شنیدند، می‌گفتند: «باز شروع کردند.» – به این معنا که این دعوا و فریادها همانی است که انتظار آن می‌رفت: آسمان خدا پایین نمی‌آید، بگذار فریاد بزنند. «وقتی خورشید سحرگاهی طلوع می‌کند، کسی نمی‌پرسد چرا؛ و هر وقت این دو زن کاستِ کوری به جان هم می‌افتادند، هیچ تانبنده‌ای اصلاً و ابداً کنجکاو نمی‌شد که علت جنگ و جدل آنها را جویا شود.»

یکی از ویژگی‌های هر نوع متن به‌ویژه متن ادبی انسجام منطقی متن است و آن وقتی ایجاد می‌شود که جملاتی که به دنبال یکدیگر می‌آیند ارتباط منطقی با یکدیگر داشته باشند. متن اصلی معمولاً انسجام منطقی دارد ولی در ترجمه به دلایل مختلف ممکن است این انسجام از بین برود یا ضعیف بشود. مثلاً مترجم ممکن است تحت‌اللفظی ترجمه کند یا مقصود نویسنده را درست نفهمد یا از خود چیزی به متن بیفزاید. در ترجمه مترجم از پاراگراف فوق انسجام منطقی تاحدی مخدوش شده است. مقایسه کنید ترجمه مترجم را با ترجمه زیر:

ترجمه پیشنهادی:

صبح‌ها هنوز دو برادر، دوکیرام روی و چیدام روی، با داس‌های سنگین برای کار به مزارع خود نرفته بودند که زن‌هایشان شروع می‌کردند به دعوا و داد و فریاد. اما مردم آن حوالی همان‌قدر به این داد و فریاد عادت کرده بودند که به دیگر صداهای عادی در طبیعت. به محض اینکه صدای جیغ زن‌ها را می‌شنیدند، می‌گفتند: «باز شروع کردند.»

یعنی، آنچه می‌شنیدند خلاف انتظارشان نبود و نقض قوانین طبیعت به حساب نمی‌آمد. آخر وقتی خورشید طلوع می‌کند، چه کسی می‌پرسد چرا؟ وقتی این دو زن متعلق به کاستِ کوری هم به جان هم می‌افتادند، کسی علاقه‌ای نداشت علت آن را جو یا شود.

در بررسی این ترجمه دو نکته قابل ذکر است:

۱. ترجمه پیشنهادی ۱۰۲ کلمه است و ترجمه چاپ شده ۱۲۴ کلمه. به‌طور کلی از دو ترجمه که کم‌ویش مضمون مشابهی را بیان می‌کنند آنکه کوتاه‌تر است بهتر است. بلندتر بودن ترجمه تاحدی به دلیل استفاده مکرر مترجم از واژگان مترادف است که چندان فصیح نیست.
۲. از تفاوت‌های ذوقی که بگذریم، در ترجمه چاپ شده انسجام منطقی مخدوش است زیرا خواننده منطقی متوجه نمی‌شود که چرا مردم محل به دعوی دو زن اعتنایی نمی‌کردند. جمله‌ای که قرار است انسجام منطقی دو بخش ابتدا و انتهای پاراگراف را برقرار کند به‌صراحت دلیل بی‌اعتنایی مردم را بیان نمی‌کند؛ حال آنکه در ترجمه پیشنهادی دلیل بی‌اعتنایی به‌صراحت قید شده است و آن این است که در نظر مردم دادویداد زن‌ها مثل صداهای عادی طبیعت است و لذا کسی به آن توجه نمی‌کند:

...that is, what was happening was only to be expected: it was not a violation of Nature's rules.

ترجمه چاپ شده: به این معنا که این دعا و فریادها همانی است که انتظار آن می‌رفت: آسمان خدا پایین نمی‌آید، بگذار فریاد بزنند.

ترجمه پیشنهادی: یعنی، آنچه می‌شنیدند خلاف انتظارشان نبود و نقض قوانین طبیعت به حساب نمی‌آمد.

When immediate danger threatens, it is hard to think of other dangers.

ترجمه چاپ شده: آنگاه که خطر عاجل تهدیدت می‌کند، دشوار بتوانی به دیگر خطرها اندیشه کنی.

ترجمه پیشنهادی: آدم وقتی خطری پیش روی خود می‌بیند، کجا می‌تواند به خطرهای دیگر بیندیشد؟ (نمی‌تواند به خطرهای دیگر بیندیشد.)

ترجمه مترجم غلط نیست ولی از جهت سبک با بقیه داستان همخوانی ندارد و از جملات اطراف خود کاملاً متمایز است. سبک از انتخاب کلمات و ساختارها به وجود می‌آید و هر کلمه یا ساختار به حوزه سبکی خاصی تعلق دارد. مثل «اندیشه کردن» یا «دشوار بتوانی» که در تثری ادیبانه بیشتر توجیه دارد تا در ادبیاتی واقع‌گرایانه با زبانی که باید طبیعی جلوه کند.

لازم به توضیح است که مترجم اصلاً نیازی نیست با دقتی صددرصد عین تعبیر نویسنده را به کار ببرد؛ بلکه باید بگوید در اینجا فارسی‌زبانان چه می‌گویند و چگونه می‌گویند. معنی تألیف ترجمه همین است. اصلاً ترجمه همین است. یعنی یافتن معادل برای تعبیرات نویسنده، نه انتقال تعبیرات نویسنده به زبانی که خودش تعبیرات مشابه دارد. همچنین در زبان انگلیسی فعل threaten فاعل ذی‌روح می‌پذیرد اما معادل این فعل در فارسی (مگر در متون ترجمه‌ای) فاعل ذی‌روح نمی‌پذیرد. در این موارد مترجم چاره ندارد جز اینکه از تعبیرات بالقوه و بالفعل فارسی استفاده کند. ❁